

## روش‌شناسی کلامی هشام بن سالم در فرایند بررسی روایات

ام‌البین خالقیان\*

مریم مختاری نمین\*\*

### چکیده

هشام بن سالم یکی از شخصیت‌های برجسته کلامی قرن دوم در مدرسه کوفه و از کسانی است که در منابع رجالی ما توثیق شده است. اگرچه در زمینه دیدگاه‌های کلامی هشام بن سالم نقد و پاسخ‌های متعددی در منابع بیان شده است، در زمینه روش کلامی او منبعی یافت نشد. لذا محقق بر آن است با غور کردن در منابع حدیثی، به روش توصیفی - تحلیلی، روش کلامی هشام بن سالم را در فرایند بررسی روایات کشف کند. بر این اساس، روایاتی که می‌توانست سرنخی برای پیدا کردن روش کلامی هشام باشد جمع‌آوری و دسته‌بندی شد، سپس با تحلیل و استنباط عقلی، روش کلامی هشام بن سالم به دست آمد. نتایج پژوهش حاکی است روش هشام بن سالم در اثبات دیدگاه‌های کلامی‌اش، مبتنی بر حجیت قرآن و مرجعیت ائمه علیهم السلام بوده است. سایر جلوه‌های روش کلامی وی در قالب مناظره، توجه به گفت‌وگو و مذاکره، مخاصمه با مردم، اختبار و امتحان، تشویق به کسب یقین، انتقادپذیری، ردیه‌نویسی، مقابله با مرجئه، قدریه، معتزله رخ می‌نماید.

### واژگان کلیدی

هشام بن سالم، روش‌شناسی کلامی، حجیت قرآن، مرجعیت ائمه، اختبار، مناظره، ردیه.

---

\*\* دانش‌آموخته دکتری رشته شیعه‌شناسی گرایش کلام شیعی و مدرس حوزه و دانشگاه، پژوهشگر پژوهش‌گده ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول).  
o.khaleghian@gmail.com  
\*\* دانش‌آموخته ارشد رشته مطالعات زن و خانواده دانشگاه ادیان و مذاهب.  
m.mokhtarinamin1401@gmail.com  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵

### طرح مسئله

هشام بن سالم یکی از شخصیت‌های برجسته کلامی قرن دوم است؛ قرنی که به دلیل انتقال خلافت از امویان به عباسیان برای مدتی گروه‌ها و فرقه‌های متعدد با گرایش‌های عقیدتی و فکری متفاوت زمینه تحکیم مبانی عقیدتی خویش را یافته بودند.

هشام بن سالم از کسانی است که در منابع رجالی ما توثیق شده است.<sup>۱</sup> وی غالباً از موثقان حدیث نقل می‌کرد.<sup>۲</sup> در منابع گاه دیده می‌شود که بیان حکمی را مستند به «صحیحة هشام بن سالم»<sup>۳</sup> و گاه به «حسنة شام بن سالم»<sup>۴</sup> و گاه به «موثقة هشام بن سالم»<sup>۵</sup> دانسته‌اند و نیز بسیار دیده می‌شود که گفته می‌شود «لروایة هشام بن سالم». این گونه تعابیر و استشهادات به اقوال هشام بیانگر جایگاه والای وی در حدیث است.

محقق در این تحقیق بر آن است که به بررسی روش کلامی هشام بن سالم بپردازد. از آنجاکه پی بردن به روش کلامی هشام جز با غور کردن در روایات وی و رجوع به منابع تاریخی و رجالی و حدیثی امکان نداشت، محقق ابتدا به جمع‌آوری روایاتی پرداخت که می‌توانست سرنخی برای پیدا کردن روش کلامی هشام باشد.<sup>۶</sup> پس از احصا و جمع‌آوری احادیث مرتبط با روش کلامی هشام بن سالم، محقق آن‌ها را دسته‌بندی و با استنباط عقلی و شخصی خود سعی کرد از میان روایات احصاشده، روش کلامی هشام را بکاود. گفتنی است این تحقیق در مقایسه با بسیاری از روش‌شناسی‌های متداول این تفاوت را داشت که کتاب و نوشته‌هایی از فرد در اختیار نبود تا با رجوع به نگارش‌های وی، بتوان پی به روش او برد. لذا از این جهت کاری سخت و پرمشقت بوده است، ولیکن یافته‌های پژوهش برخلاف انتظار و با همه مشکلات، از ابعاد بسیاری از روش کلامی هشام پرده برداشت.

برخی نتایج این پژوهش حاکی از آن است که روش کلامی هشام بن سالم مبتنی بر حجیت قرآن، مرجعیت

۱. بنگرید: مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۸. الجوالیقی ثقة ثقة، کذا فی الخلاصه، وقال ابن طاووس: الظاهر أنه صحیح العقیده، معروف الولاية غیر مدافع وروي عن ابي عبد الله عليه السلام ثقة ثقة له كتاب يرويه جماعة (قهیبایی، مجمع الرجال، ج ۶، ص ۲۳۸) و ذکر ابن الغضائری فی کتابه خمسة رجال زیاده علي ما قاله النجاشي كل منهم ثقة ثقة، مرتین و عد منهم هشام بن سالم (ابن غضائری، معجم الرجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، ج ۱۹، ص ۲۹۸).

۲. بنگرید: خضر محمد نبیها، مسند هشام بن سالم الجوالیقی، ص ۲۴ - ۱۶.

۳. عاملی شامی، الروضة البهیة، جزء ۳، ص ۱۸۰.

۴. همان، جزء ۴، ص ۴۴۴.

۵. همان، جزء ۵، ص ۷۷.

۶. محقق حلی، شرایع الاسلام، جزء ۳، ص ۴۰۷؛ همو، فی مسائل الحلال و الحرام، جزء ۵، ص ۳۵۱.

۷. باید دانست که عمده مطالبی که در منابع یافت می‌شود نوعاً درباره دیدگاه‌های کلامی هشام بود نه روش کلامی او.

ائمہ علیہم السلام، اثبات دیدگاه‌های کلامی خود با نقل روایات، مناظره، توجه به گفت‌وگو و مذاکره، مخاصمه با مردم، اختبار و امتحان، تشویق به کسب یقین، انتقادپذیری، ردیه‌نویسی، مقابله با مرجئه، قدریه، معتزله و... است.

## ۱. حجیت قرآن

روش کلامی هشام بن سالم بر پایه حجیت قرآن است. هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «اما والله لو ابتلیم فی انفسکم و اموالکم و اولادکم لعلمتم ان الحاکم بغیر ما انزل الله بمزلة سوء الخبر»<sup>۱</sup> از این حدیث هشام می‌توان دریافت که در روش کلامی او منابع قابل استناد و دارای حجیت، ما انزل الله یعنی قرآن است. بنابراین بحث‌های عقلی و کلامی او بر محور حجیت قرآن است. جلوه‌های حجیت بخشیدن به قرآن را می‌توان از روایاتی که هشام در ابعاد مختلف قرآن بیان کرده است دریافت. برای درک بهتر روش کلامی هشام به این ابعاد اشاره می‌شود.

### یک. استناد به آیات

هشام با واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «لا یحلف الیهودی ولا النصرانی ولا المجوسی بغیر الله» و سپس به این آیه استناد کردند که خداوند عزوجل می‌فرماید: «فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»<sup>۲</sup> همچنین از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که به سلیمان بن خالد گفتند:

إن لك قلباً ومسامع وإن الله إذا اراد أن یهدی عبداً فتح مسامع قلبه وإذا اراد به غیر ذالك ختم مسامع قلبه فلا یصلح أبداً وهو قوله تعالی: «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»<sup>۳</sup>.

از این روایات که هشام بیان کرده است می‌توان دریافت روش کلامی وی چنین بوده که آیات را به‌عنوان مؤید نظرها و سخنان خود می‌آورده و به آن استناد می‌کرده است.

### دو. مخالفت با تفسیر به رأی قرآن

هشام بن سالم در مخالفت با تفسیر به رأی قرآن از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «کسی که تفسیر به رأی کند اگر به حق برسد، اجر نمی‌بیند و اگر خطا کند، گناهِش بر عهده اوست»<sup>۴</sup>.

۱. نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۷، ص ۲۵۲، باب تحریم الحکم بغیر کتاب والسنة.

۲. مائده / ۴۸؛ طوسی، *الاستبصار*، ج ۴، ص ۲۹، باب ۲۲، ما یجوز ان یحلف به اهل الذمه.

۳. محمد / ۲۴؛ برقی، *المحاسن*، ج ۱، ص ۲۰۰.

۴. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۸۹، ص ۱۱۰؛ نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۷، ص ۳۲۴، باب البدع والرأی والمقایی. «من

فسر القرآن برأیه».

### سه. سؤال از تفسیر آیات

هشام بن سالم گاه درباره تفسیر آیات از امام صادق علیه السلام پرسش کلامی می‌کرد. مثلاً مراد از سبحان الله را می‌پرسید: «سبحان الله ما یعنی به؟» و حضرت در جواب می‌فرمودند: «تنزهه»<sup>۱</sup> یعنی منزه دانستن خدا.

### چهار. توجه به تأویل

نقل برخی روایات از جانب هشام بن سالم حاکی از قبول تأویل در روش کلامی اوست. به‌عنوان نمونه هشام بن سالم با واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که عبدالله بن ابی‌یعفور از امام صادق علیه السلام می‌پرسد آیا خداوند در قرآن نفرمود: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»<sup>۲</sup>؟ پس چگونه اعمال صالح کسی که ولایت ائمه جور را قبول دارد به او نفعی نمی‌رساند؟ حضرت فرمودند آیا نمی‌دانی حسنه‌ای که خدا در این آیه منظور کرده است چیست؟ آن به خدا قسم معرفت امام و اطاعت از اوست. در ادامه با استناد به آیه «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۳</sup> السیئه را گویا امامی که از جانب خدا آمده است می‌دانند،<sup>۴</sup> و درواقع امام به تأویل آیات می‌پردازند.

نیز هشام بن سالم از یزید الکناسی نقل می‌کند که از امام باقر علیه السلام راجع به آیه «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا»<sup>۵</sup> پرسیدم. حضرت فرمودند: همانا برای این آیه تأویلی است: «إِنَّ هَذَا تَأْوِيلًا، يَقُولُ: مَاذَا أُجِبْتُمْ فِي أَوْصِيَاءِكُمُ الَّذِينَ خَلَفْتُمُوهُمْ عَلَيَّ امْكُم؟ فَيَقُولُونَ: لَا عِلْمَ لَنَا بِمَا فَعَلُوا مِن بَعْدِنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.»<sup>۶</sup>

### پنج. توجه به آیات محکم و متشابه

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: قاریان قرآن سه دسته‌اند: کسی که قرآن می‌خواند تا از پادشاهان پول بگیرد و بر مردم فخرفروشی کند، او اهل آتش است، و کسی که قرآن می‌خواند و حروف آن را حفظ می‌کند، او نیز اهل آتش است، و کسی که قرآن را زیر کلاه خویش (در مغز خود) جای می‌دهد و به آیات محکم آن عمل می‌کند و به آیات متشابه آن ایمان دارد و واجباتش

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۷۷.

۲. نمل / ۸۹.

۳. نمل / ۹۰.

۴. طوسی، الأمالی، ج ۱، ص ۴۱۷، المجلس الرابع عشر فيه بقية الاخبار.

۵. مائده / ۱۰۹.

۶. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۸۳، باب ۱۲، السؤال عن الرسل والامم.

را به جای می‌آورد و حلالش را حلال و حرامش را حرام می‌داند. او از کسانی است که خداوند او را از فتنه‌های گمراه‌کننده نجات می‌دهد و او اهل بهشت است و می‌تواند درباره هرکسی که بخواهد شفاعت کند.<sup>۱</sup>

با توجه به این آیات، گویا هشام عمل به آیات محکم و فقط ایمان آوردن به آیات متشابه را قبول دارد و اظهار نظری درباره چگونگی دستیابی به این آیات و تفسیرشان نکرده و این شیوه مد نظر او بوده است، ولی در عمل می‌بینیم که گویا حداقل برخورد با آیات متشابه ایمان به آن‌هاست و سپس تحلیل عقلی و درک عمیق معنای آن را می‌طلبد.

### شش. توجه به شأن نزول

هشام بن سالم از زراره و محمد بن مسلم از ابی‌جعفر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «نزلت هذه الآية في القدرية: ذوقوا مسَّ سقرٍ إنا كلُّشيءٍ خلقناه بقدر». <sup>۲</sup> بیان این‌گونه روایات حاکی از آن است که هشام در روش کلامی خود توجه به شأن نزول آیات داشت و برای اثبات عقاید خود، به شأن نزول استناد می‌کرد.

### هفت. توضیح واژگان

هشام بن سالم در توضیح واژگان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که راجع به قول خداوند عزوجل، «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»، <sup>۳</sup> فرمودند نجد خیر و شر است. <sup>۴</sup> نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده است در آیه «لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ»، <sup>۵</sup> علم الیقین معاینه است. <sup>۶</sup>

### هشت. بیان مصادیق آیات

هشام بن سالم از ابی‌عبدالله علیه السلام درباره آیه «وَوَطَّعَامٌ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ» <sup>۷</sup> مصادیق طعام را العدس و الحبوب و اشباه ذالک بیان می‌کند. <sup>۸</sup>

۱. شیخ صدوق، *الخصال*، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. قمر / ۴۸؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵، ص ۱۱۸؛ شیخ صدوق، *نواب الاعمال و عقاب الاعمال*، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳. بلد / ۱۰.

۴. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵، ص ۱۹۶.

۵. تکاثر / ۵.

۶. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۶۷، ص ۱۷۶.

۷. مائده / ۵.

۸. عیاشی، *تفسیر العیاشی*، ج ۱، ص ۲۹۶.

نیز هشام از ابی‌عبدالله علیه السلام راجع به آیه «وَتَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا»<sup>۱</sup> سؤال می‌کند و حضرت می‌فرماید آنان (موازين القسط) انبیا و اوصیا هستند.<sup>۲</sup> از مجموع آنچه درباره قرآن بیان شد، می‌توان حجیت قرآن نزد هشام بن سالم را در روش کلامی‌اش برداشت کرد.

## ۲. مرجعیت ائمه علیهم السلام

هشام بن سالم مرجع اصلی عقاید و افکار خود را ائمه علیهم السلام می‌شمارد و خود را پایبند به آموزه‌های ائمه علیهم السلام می‌داند. نمود این مرجعیت ائمه را می‌توان در حضور هشام در مجالس مناظره و حلقه‌های گفت‌وگوی ائمه به‌خصوص امام صادق علیه السلام و سؤال از امام و عرضه کردن سخنان شبهه‌آمیز به امام یافت، که برای هر مورد مصادیقی ذکر می‌شود.

### یک. حضور در مجالس مناظره و حلقه‌های گفت‌وگو

حضور هشام بن سالم در مجالس مناظره و حلقه‌های گفت‌وگوی امام صادق و امام کاظم علیهم السلام گویای روش کلامی هشام بن سالم بر پایه مرجعیت دادن به امام و بهره‌مندی از آموزه‌های ائمه علیهم السلام در این جلسات و حلقه‌هاست. این حضور در روایات به شکل‌های گوناگون خود را نشان داده است: گاهی به این شکل که هشام می‌گوید: «كنت عند الصادق علیه السلام...»<sup>۳</sup> و سپس مثلاً فردی می‌آمد و آن فرد از امام سؤالاتی می‌کرد، امام پاسخ می‌دادند و هشام شاهد این گفت‌وگو بود؛ گاه به این شکل که می‌گوید: «سئل ابو عبدالله وانا حاضر...»<sup>۴</sup> و گاهی به این شکل بود که می‌گفت: «سمعت ابا عبدالله يقول لفلان...»<sup>۵</sup> و گاهی نیز به این شکل بود که می‌گفت: «دخلت عليه نسوة فسألته امرأة ان الله الحق»<sup>۶</sup> و...

### دو. سؤال از امام

از آنجاکه هشام بن سالم مرجع اصلی سؤالات خود را ائمه علیهم السلام می‌داند، در بسیاری از روایات به این مطالب برمی‌خوریم که هشام از امام صادق علیه السلام در زمینه‌های مختلف سؤال کرده و پایبند به آموزه‌های ائمه علیهم السلام

۱. انبیاء / ۴۷.

۲. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ج ۱، ص ۳۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۴۹.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۴۰۶، باب ۱۲، مناظرات ائمه المخالفین.

۴. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۰۳، باب النوادر.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۷۳.

۶. شیخ صدوق، المحاسن، ج ۱، ص ۱۱۴، باب ۵۲.

بوده است. پس در روش کلامی وی مرجعیت ائمه اصل بوده است. به‌عنوان مثال، هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام پرسید: چه می‌فرمایید درباره فردی که علی علیه السلام را دشنام می‌دهد؟<sup>۱</sup> یا درباره کسی که زیارت خانه خدا را فراموش کند تا به خانه برگردد چه می‌فرمایید؟<sup>۲</sup> و آیا جهاد بر اعراب واجب است؟<sup>۳</sup> سبحان الله یعنی چه؟<sup>۴</sup> الحسن افضل ام الحسين؟ ... فهل يكون امامان في وقت؟ ... فهل تكون امامة في اخوين بعد الحسن والحسين عليهما السلام؟<sup>۵</sup> ما حق الله علي خلقه؟<sup>۶</sup> وسألت عن حد المصافحة؟<sup>۷</sup> عن يونس بن ظبيان.<sup>۸</sup>

### سه. عرضه کردن سخنان شبهه‌انگیز و سؤال برانگیز بر ائمه

هشام بن سالم به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند کلامی را از ابی‌خطاب شنیدم و حضرت از او می‌خواهند که بر ایشان عرضه کند.<sup>۹</sup> او با عرضه کلام به امام شبهه را از خود دور می‌کند؛ و این مرجعیت امام را می‌رساند. پس روش کلامی هشام بن سالم با توجه به مطالب ذکرشده مرجعیت دادن به ائمه علیهم السلام و نهایت بهره‌مندی از آموزه‌های آن‌هاست.

### ۳. اثبات دیدگاه‌های کلامی خود با نقل روایات

یکی از روش‌های کلامی هشام این است که با نقل روایات، دیدگاه‌های کلامی خود را در موارد مختلف بیان می‌کند، که به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

- درباره علم الهی، سخن امام باقر علیه السلام را از محمد بن مسلم نقل می‌کند که فرمودند: «خدا بود و هیچ چیز غیر او نبود و علمش به آنچه هستی داده و موجود فرموده پیش از بودنش چون علم اوست با آن بعد از آنکه آن را هستی داده و به وجود آورده است.»<sup>۱۰</sup>

۱. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۸، ص ۲۱۵.

۲. شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۳۸۹، باب تأخیر الزیارة.

۳. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، ص ۱۱۲، باب کیفیة قسمة الغنائم و... .

۴. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۹۰، ص ۱۷۷.

۵. همان، ج ۲۵، ص ۲۴۹.

۶. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۷، ص ۱۵۵.

۷. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۰۸، باب المصافحة.

۸. کشی، *رجال کشی*، ج ۱، ص ۳۶۴.

۹. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۲۶، ص ۸۶، باب ۳، «انهم علیهم السلام یزادون ولو لا ذلك.»

۱۰. شیخ صدوق، *التوحید*، ص ۱۴۵. این در حالی است که در صفحه ۷۱ کتاب *الفرق بین الفرق* آمده: «زعم {الجوابی}»

أن الله تعالی إنما يعلم الأشياء إذا قدرها و ارادها ولا يكون قبل تقديره الأشياء عالمًا لها والا ما صح تكليف العباد.»

- از یزید کناسی نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: «هرگز زمین یک روز خالی از حجت خدا بر مردم نیست و...»<sup>۱</sup>

- و نیز از امام صادق علیه السلام با واسطه نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «إنا اهل البيت عندنا معاقل العلم وآثار نبوة وعلم الكتاب وفصل ما بين الناس.»<sup>۲</sup>

- و نیز از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی نقل می‌کند:

إن افضل الفرائض وواجبها علي الانسان معرفة الرب والاقرار له بالعبودية وحد المعرفة ان يعرف أنه لا اله غيره ولا شبيه له ولا نظير له وأن يعرف انه قدیم مثبت موجود وغير فقير موصوف من غير شبيه ولا مثل ليس كمثل شي وهو السميع البصير.<sup>۳</sup>

- هشام در تقدیم قدر بر قضا از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «إذا اراد شيئاً قدره قضاء، فإذا قضاها أمضاه.»<sup>۴</sup>

- در باب بداء از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت راجع به آیه «يحو الله ما يشاء ويثبت»<sup>۵</sup> فرمودند: «وهل يحيي آلا ما كان ثابتاً وهل يثبت آلا ما لم يكن»<sup>۶</sup> و نیز در روایتی دیگر می‌فرمایند: «ما أعظم الله بمثل البداء.»<sup>۷</sup>

- نیز در باب تقيه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که به ابن‌ابی عمیر الأعجمی فرمودند: «اي ابا جعفر ان تسعة اعشار الدين في التقيه ولا دين لمن لا تقيه له و...»<sup>۸</sup>

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۰.

۲. همان، ج ۲۶، ص ۲۵۰، باب ۵، «جوامع مناقبهم وفضائلهم علیهم السلام».

۳. همان، ج ۳۶، ص ۴۰۶، باب ما ورد من النصوص عن الصادق. با توجه به این روایت و روایت دیگری که از هشام نقل شده است که امام صادق علیه السلام از من خواست که خدا را وصف کنم و هشام او را به سمیع و بصیر بودن وصف کرد و بعد امام فرمودند این صفت مشترک بین خدا و مخلوقین است؛ او را چنین وصف کن: هو نور لا ظلمة و حياة لا موت فيه و علم لا جهل فيه و حق لا باطل فيه و هشام در پایان می‌گوید: فخرجت من عنده وأنا اعلم الناس بالتوحيد (میرزا احمد آشتیانی، لوامع الحقایق، ج ۱، ص ۵). می‌توان به علت واگذاری مناظره به هشام بن سالم درباره توحید پی برد. گویا با توجه به اینکه علم توحید را از امام گرفته بود و با توجه به همین اعلم بودن هشام به توحید است که در مناظره با مرد شامی امام علیه السلام بحث توحید را به عهده هشام می‌گذارد. فقال له هشام بن سالم كلمه فسجل الكلام بينهما ثم خصمه هشام (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۴۰۹). بنابراین بعید به نظر می‌رسد که بتوان او را به تجسیم متهم کرد.

۴. خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۳.

۵. رعد / ۳۹.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۷.

۷. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۴.

۸. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۸.



- همچنین در باب استطاعة از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «لا يكون من العبد قبض ولا بسط أنا باستطاعة متقدمة للقبض والبسط.»<sup>۱</sup>

- در حدیثی از امام صادق علیه السلام ائمه دوازده‌گانه آمده است:

ان الامام بعد رسول الله صلی الله علیه و آله علي بن ابي طالب وبعده الحسن وبعده الحسين وبعده علي بن الحسين وبعده محمد بن علي ثم أنا ثم بعدي موسي ابني وبعده علي ابنه وبعده علي محمد ابنه وبعده محمد علي ابنه وبعده علي الحسن ابنه والحجة من ولد الحسن.<sup>۲</sup>

- نیز هشام به منزلت امام علی علیه السلام در روایتی اشاره می‌کند که امام صادق علیه السلام به نقل از پدران‌شان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند: یا علی انت مني وانا منك؛<sup>۳</sup> همچنین یا علی انت قسيم الجنة والنار و...<sup>۴</sup> از روایات بیان شده درمی‌یابیم که هشام بن سالم با نقل روایات، دیدگاه‌های کلامی خود را مطرح می‌کند.<sup>۵</sup>

#### ۴. مناظره

از هشام بن سالم نقل شده است که نزد امام صادق علیه السلام بودیم که مرد شامی وارد شد و بعد از گفت‌وگوهایی که با امام صورت گرفت، خواستار مناظره با امام شد. امام مناظره راجع به زبان عربی را به ابان بن تغلب و مناظره در فقه را به زراره و در کلام را به مؤمن طاق و در استطاعت را به طیار و در توحید را به هشام بن سالم واگذار کردند.<sup>۶</sup> در روایتی دیگر که قریب همین مضمون ذکر شده است می‌بینیم که امام از اصحاب می‌خواهند که با شامی مناظره کنند و از واژه «کلمه» استفاده می‌کنند.<sup>۷</sup> در رجال کشی آمده است مجموعاً پانزده نفر اجتماع کردند و از هشام بن حکم خواستند با هشام بن سالم درباره توحید و صفات الهی مناظره کند تا توانایی آن دو را در مناظره بیازمایند. هشام بن سالم مناظره را با شرط داوری محمد بن ابی عمیر قبول کرد و هشام بن حکم آن را با شرط داوری محمد بن هشام پذیرفت.

۱. شیخ صدوق، التوحید، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۴۰۶. با توجه به این روایت، از مضمون کل روایت می‌توان دریافت که هشام به امامت موسی بن جعفر آگاه بود و ماجرای را که از او و مؤمن طاق مطرح می‌شود شاید حرکتی نمادین برای مردم بود که اگر شبهه‌ای دارید طالب حق شوید و با امتحان و اختبار به حق برسید.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۰۶، باب انه قسيم الجنة والنار.

۴. همان.

۵. محقق در این پژوهش درصدد آن نبوده که دیدگاه‌های هشام بن سالم را بررسی و نقد کند و تنها هدف وی از ذکر این روایات، بیان این مطلب بوده که روش کلامی هشام بن سالم مرجعیت دادن به ائمه بوده است.

۶. بنگرید: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۴۰۸ و ۴۰۹.

۷. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

در ضمن مناظره هشام بن حکم کلام الهی را به نواختن عود تشبیه کرد. عبدالرحمن بن حجاج که از حاضران بود به هشام گفت: «قسم به خدای بزرگ که کافر شدی و منحرف گشتی...»<sup>۱</sup>  
این مباحث گویای این حقیقت است که روش مناظره در نزد هشام بن سالم یک روش کلامی مقبول بوده و این کار را انجام می‌داده است و امام هم تأیید و تصریح بر امر مناظره داشته‌اند.

### ۵. توجه به گفت‌وگو و مذاکره

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «القلوب ترب والعلم غرسها والمذاكرة ماؤها، فإذا انقطع عن الترب ماؤها جفّ غرسها.»<sup>۲</sup>  
هشام بن سالم حدیثی را نقل می‌کند که در آن مذاکره و گفت‌وگو به آب تشبیه شده که درخت علم را در سرزمین قلب‌ها بارور می‌کند و اگر این مذاکره قطع شود، بی‌آبی درخت علم را خشک می‌کند. پس با توجه به این حدیث، می‌توان نتیجه گرفت که هشام به مذاکره و گفت‌وگو بسیار اهمیت می‌داده و چنین شیوه‌ای از روش‌های کلامی وی بوده است.

### ۶. استناد به روایات نزد عامه

هشام بن سالم نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم:

جعلت فداك عند العامه من احاديث رسول الله صلى الله عليه وآله شيء صحيح؟ فقال: نعم - ان رسول الله صلى الله عليه وآله انال وانال وانال وعندنا معال العلم وفصل بين الناس.<sup>۳</sup>

از این حدیث می‌توان برداشت کرد که در روش کلامی هشام بن سالم روایاتی که نزد عامه وجود دارد صحیح و قابل استناد است و وی این روایات را اخذ می‌کرده است.

### ۷. مخاصمه با مردم

موسی بن بکیر نقل می‌کند که از ابوالحسن علیه السلام درباره کفر و شرک سؤال کردم که کدام مقدم است،

---

۱. کشی، رجال الکشی، ص ۲۷۹ و ۲۸۰، ش ۵۰۰؛ قاموس شوشتری، الرجال، ج ۱۰، ص ۵۳۵. او داور نبود و عجلانه قضاوت کرد به سبب سادگی و بساطتی که داشت، و لذا وقتی عبدالرحمن به امام کاظم علیه السلام ماجرا را با ارسال نامه‌ای گزارش داد، امام تکفیر نکرد و فرمود او را با صفاتی که او خود را به آنها وصف کرده است توصیف کنید و از غیر آن بپرهیزید.  
۲. خطیب بغدادی، الجامع الاخلاق الراوی، ج ۲، ص ۴۱۹.  
۳. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۳۹.

فرمودند: «ما عهدي بك تخاصم الناس.» وی به امام عرض کرد هشام بن سالم از من خواسته است این سؤال را از شما بکنم. حضرت در جواب سؤال فرمودند: «الكفر اقوم وهو المجهود و...»<sup>۱</sup> از این روایات می‌توان دریافت که امام پاسخ برخی پرسش‌های کلامی را به هرکسی نمی‌دادند. همچنین اجازه مخاصمه با مردم را به هرکسی نمی‌دادند؛ ولیکن هشام این اجازه را داشته و به‌عنوان روش کلامی، به مخاصمه با مردم می‌پرداخته است.

### ۸. بررسی گزینه‌های موجود و تحلیل عقلی

هشام در روایتی پس از بیان اینکه من و مؤمن طاق با امتحان عبدالله بن جعفر دریافتیم که او امام نیست، می‌گوید: «لا ندري أين توجه والي من نقصد، نقول الي المرجئه الي القدرية، إلي المعتزله، إلي الزيدية.»<sup>۲</sup>

در روایتی دیگر نیز آمده است که هشام بن سالم بر سر قبر پیامبر می‌رفت و ضمن دعا و استغاثه فکر می‌کرد: «آیا به سراغ زنادقه بروم؟» پس اندیشید و دریافت که قول آن‌ها فاسد است. سپس گفت: «به سراغ خوارج بروم» و آنان را نیز فاسد یافت و فکر کرد به سراغ مرجئه برود و بعد قول آن‌ها را نیز فاسد یافت.<sup>۳</sup> هشام گویا در حال سرگردانی و عدم یقین به حق، گزینه‌های موجود در جامعه را احصا و بررسی و تحلیل عقلی می‌کرده و این شیوه او بوده است.

### ۹. جواز عمل به عام و مطلق

ابن ادريس در اواخر سرائر از کتاب هشام بن سالم نقل می‌کند که امام صادق عليه السلام فرمودند: «إنما علينا أن نلقي إليكم الأصول وعليكم التفریح.»<sup>۴</sup> بنابراین از آنجاکه اخذ فروع از اصول به عهده مردم گذاشته شده، برداشت‌های عقلی از اصول قابل قبول است تا با رجوع به اصول و کلیات بتوان با کمک عقل به فروع دست یافت. لیکن از آنجاکه این حدیث در *وسائل الشیعه*<sup>۵</sup> در باب «جواز القضاء والحکم بالرأی» آمده، گویا مراد این حدیث را این‌گونه دانسته که اخذ به عام و مطلق جایز است و اگر در چیزی شک کردیم، اصل برائت را جاری کنیم.

۱. کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، ص ۳۸۸، باب الکفر.

۲. مفید، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۲۲۱.

۳. بنگرید: مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۴۸، ص ۵۱؛ صفار، *بصائر الدرجات*، ج ۱، ص ۲۵۱.

۴. امین، *اعیان الشیعه*، ج ۱، ص ۱۰۴.

۵. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۷، ص ۶۱.

## ۱۰. اختبار و امتحان

در مختار کشی از هشام بن سالم منقول است که گفت:

بعد از وفات حضرت امام جعفر علیه السلام، من و ابوجعفر مؤمن الطاق در مدینه طیبه بودیم و مردم را گمان چنان بود که عبدالله بن جعفر که پسر مهتر است، قائم مقام پدر است و پس از پدر امامت به او می‌رسد. پس من و مؤمن طاق نزد عبدالله رفتیم و دیدیم که مردم نزد او جمع شده‌اند و در امامت متمسک به این روایت شده است که حضرت امام جعفر علیه السلام فرموده‌اند: «إن الامر في الكبير ما لم يكن به عاهه»؛ یعنی امامت به بزرگ‌تر می‌رسد مادام که در او عیبی و علتی نباشد. پس برای امتحان، از او پرسیدیم آنچه از پدر او پرسیده بودیم و با او گفتیم که در زکات چه چیزی واجب است؟ گفت در هر دویست درهم پنج درهم. دیگر پرسیدیم که در صد درهم چند درهم واجب می‌شود؟ گفت دو درهم و نیم. پس او را گفتیم والله که مرجئه این فتوا نمی‌دهد. پس دست‌های خود را به سوی آسمان برداشت و گفت: «لا والله ما ادري ما تقول المرجئه.» پس، از خانه او ناامید بیرون آمدیم و فهمیدیم که او امام نیست.<sup>۱</sup>

دقت در این امر حائز اهمیت است که حتی وقتی هشام پیش امام صادق علیه السلام رفت، امام خودشان ادعای امامت نکردند و گذاشتند هشام از ایشان بپرسد و با امتحان و اختیار خود پی به امامت حضرت ببرد. لذا می‌بینیم که هشام می‌گوید: فسألته فإذا هو بحر لا يترف. این در حالی است که امام به محض دیدن هشام، او را از علم غیب خود آگاه کرده و به او گفته بودند: «لا إلهي مرجئه ولا إلهي القدرية ولا إلهي الزبديه ولا إلهي المعتزله ولا إلهي الخوارج إلهي إلهي.»<sup>۲</sup>

از این سخن و عمل هشام برمی‌آید که او در پی یافتن امام حق، مدعیان را امتحان می‌کرد. پس همین شیوه در رسیدن به هر حقی که زمینه امتحان او فراهم باشد، مقبول او بوده است.

## ۱۱. تشویق به کسب یقین

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «عمل کم و همیشگی که با یقین انجام گرفته باشد از اعمال زیادی که بدون یقین انجام گرفته بهتر است.»<sup>۳</sup>

۱. شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۴، ص ۳۷۱ و ۳۷۲.

۲. همان.

۳. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۶۷، ص ۱۴۷.

بیان چنین روایاتی از سوی هشام بن سالم بیانگر آن است که تشویق به کسب یقین و عمل بر پایه یقین و رسیدن به آن یکی از روش‌های کلامی وی بوده است.

### ۱۲. استدلال بر مبنای آموزه‌های قبلی

هشام بن سالم در مناظره هشام بن حکم با عمرو بن عبید در باب امامت حضور داشت و شاهد استدلال زیبای هشام بن حکم و خنده حاکی از زیرکی هشام و رضایت امام صادق علیه السلام بود. همچنین امام از هشام بن حکم پرسیدند: این استدلال را از که آموختی؟ و او گفت: آنچه را از شما شنیده بودم منظم کردم.<sup>۱</sup> پس می‌توان گفت هشام این درس‌ها را از جلسات گفت‌وگو در محضر امام گرفته و از آنجاکه مطیع امام بوده و مرجعیت امام نیز در او نهادینه بوده است، می‌توان دریافت یکی از شیوه‌های کلامی هشام استدلال و نظم منطقی بر مبنای آموزه‌های قبلی است.

### ۱۳. انتقادپذیری و اصلاح روش‌های کلامی

در روایتی از هشام بن سالم در اصول *کافی* می‌بینیم که امام صادق علیه السلام اصحاب خود را در مناظرات ارزیابی و اشکالات و ضعف‌ها و قوت‌های آن‌ها را بیان می‌کردند. مثلاً به هشام می‌گویند: در پی حدیث می‌گرددی، ولی تشخیص نمی‌دهی. (می‌خواهی مربوط سخن بگویی، ولی نمی‌توانی.) به احوال می‌گویند: بسیار قیاس می‌کنی و از موضوع خارج می‌شوی. مطلب باطل را به باطل رد می‌کنی و باطل تو روشن‌تر است. به قیاس ماصر می‌گویند: تو چنان سخن می‌گویی که هرچه می‌خواهی به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر باشد دورتر می‌شود. حق را با باطل می‌آمیزی با آنکه حق اندک از باطل بسیار بی‌نیاز می‌کند. تو و احوال از شاخه‌ای به شاخه‌ای می‌پرید و با مهارتید.<sup>۲</sup>

می‌توان از بیان این روایت از سوی هشام بن سالم برداشت کنیم که هشام از سخنان و انتقادات و نقدهای امام به اصحاب درس‌ها و روش‌های کلامی خاصی را می‌گیرد؛ از جمله اینکه قیاس باطل نداشته باشد و از باطل برای رسیدن به حق استفاده نکند و... بنابراین می‌توان گفت یکی از روش‌های کلامی هشام بن سالم، انتقادپذیری و اصلاح روش‌های کلامی است.

### ۱۴. بیان علت

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که می‌فرمایند: «ان الله عزّ وجلّ خلق آدم من طین فحرم اکل

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۳۸، باب الاضرار الی الحججه.

۲. همان، ص ۱۹۴.

الطین علی ذریته.<sup>۱</sup> نقل این دسته روایات حاکی از اهمیت بیان علت و حکمت‌یابی به‌عنوان یک شیوه کلامی نزد هشام بوده است.

### ۱۵. پژوهش و کسب نظرهای دیگران

هشام بن سالم نقل می‌کند روزی فردی از محمد بن نعمان احوال پرسید: به چه چیز خدایت را شناختی و او پاسخ داد: «بتوفیقه وارشاده و تعریفه وهدایته.» هشام بن سالم می‌گوید: از نزد او خارج شدم و به هشام بن حکم برخورددم و از او پرسیدم: اگر کسی از من سؤال کند: «بما عرفت ربك؟» من چه بگویم؟ هشام بن حکم در جواب می‌گوید: بگو «عرفت الله جل جلاله بنفسی لأنها أقرب الأشياء إلی و ذلك إلی اجدها ابعاضاً مجتمعه واجزاء مؤتلفه و...»<sup>۲</sup>

پس هشام بن سالم دیدگاه‌های دیگران را در سؤالات مطرح در جامعه جست‌وجو می‌کرد و پژوهش و کسب نظر دیگران یکی از روش‌های کلامی او بود.

### ۱۶. ردیه‌نویسی

کشی به نقل از هشام بن سالم گزارش کرده است که امام کاظم علیه السلام روزی به اصحاب خویش فرمودند: به هشام بن حکم<sup>۳</sup> بگویند ردیه‌ای بر قدریه (پیروان جهنم بن صفوان و معتقدان به جبر) بنویسد. بنابراین می‌توان گفت که هشام با این شیوه و روش کلامی موافق بوده که چنین سخنانی را نقل کرده و حتی توضیح داده است که هشام بن حکم چه نوشت و جرمی (جهیمی) و نیز امام چه عکس‌العمل‌هایی نشان دادند.<sup>۴</sup>

### ۱۷. حقیقت‌جویی

هشام بن سالم پس از نقل ماجرای رجوع خودش و مؤمن طاق به عبدالله بن جعفر و امتحان او و مأیوس شدن از امامت او، بیان می‌کند که در دکان‌های مدینه گریان و حیران نشستیم.

۱. همان، ج ۶ ص ۲۶۵، نصوص متفرقه فی آدم وحواء؛ ابن عدی، *الکامل*، جزء ۲، ص ۱۵۸؛ ابن الجوزی، *الموضوعات*، ج ۳، ص ۳۱.

۲. شیخ صدوق، *التوحید*، ص ۲۸۵، باب إنه عز وجل لا یعرف الا به.

۳. مراد از هشام در کلام امام علیه السلام هشام بن حکم است نه هشام بن سالم، ولی بیانگر قبول این شیوه کلامی در نزد هشام بن سالم است.

۴. کشی، *رجال الکشی*، ص ۲۶۷، ش ۴۸۱.

روش‌شناسی کلامی هشام بن سالم در فرآیند بررسی روایات □ ۲۱

در روایتی دیگر بیان شده وقتی در عبدالله بن جعفر چیزی ندید که شایسته امامت باشد و می‌ترسید نکند ابو عبدالله علیه السلام خلفی بر جای نگذاشته باشد، نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رفته و نزد سر مبارک نشست و خدا را صدا زده و به درگاه او استغاثه کرده است<sup>۱</sup> تا به این وسیله به حق راهنمایی شود. این گریه و پناه بردن به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و استغاثه همه بر حس حقیقت‌جویی شدید او دلالت می‌کند که عدم دستیابی به حق بر او بسیار سخت بود و برای رهایی از حیرت و رسیدن به حق، پیامبر صلی الله علیه و آله و خدا را ملجأ و پناهگاه خود می‌دید و با گریه و استغاثه خواستار رسیدن به حق بود. این یکی از روش‌های کلامی هشام است.

### ۱۸. عدم تعصب

در حدیثی هشام بن سالم به سخن امام صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده است که حضرت می‌فرماید: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من تعصب أو تعصب له فقد خلع ريقه الإيمان من عنقه»<sup>۲</sup> می‌توان گفت هشام با بیان این حدیث، با عصبیت به‌عنوان روش کلامی مخالف بوده است.

### ۱۹. عدم مکر و خدعه

هشام بن سالم مرفوعاً حدیثی از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «لولا المكر والخديعة في النار لكنت امكر الناس»<sup>۳</sup> این حدیث از هشام بیانگر این است که در روش کلامی او هرگز مکر و خدعه به معنای منفی آن راه نداشته است.

### ۲۰. تقابل با غلاة

هشام بن سالم می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم درحالی که برای اصحابشان سخن عبدالله بن سبأ و ادعای ربوبیت امام علی علیه السلام را بیان می‌کردند گفتند: او وقتی چنین ادعایی کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام از او خواستند که توبه کند و چون توبه نکرد، او را در آتش سوزاندند.<sup>۴</sup>

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۵۱؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۳۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۲۲، باب العصبیه.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۲؛ شیخ صدوق، نواب الاعمال و عقاب الاعمال، ج ۱، ص ۲۷۱.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۳۶؛ کشی، رجال الکشی، ج ۱، ص ۱۰۷.

نیز هشام بن سالم از ابی عبدالله علیه السلام درباره غلاة نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «إِنَّ فِيهِمْ مَنْ يَكْذِبُ حَتَّى أَنْ الشَّيْطَانَ لِيَحْتَاجَ إِلَيْ كَذِبِهِ»<sup>۱</sup> در روایتی دیگر نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ مَنْ يَنْتَحِلُ هَذَا الْأَمْرَ لِيَكْذِبَ حَتَّى أَنْ الشَّيْطَانَ لِيَحْتَاجَ إِلَيْ كَذِبِهِ»<sup>۲</sup>

این‌گونه سخنان از سوی هشام حاکی از روش کلامی اوست که با استناد به اقوال ائمه علیهم السلام به مقابله و مخالفت با غلاة می‌پرداخته است.

### ۲۱. مقابله با چیزهای ساختگی و غیرواقعی

هشام بن سالم می‌گوید: امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام روایت می‌کنند که آن حضرت قصه‌گویی را در مسجد دیدند و او را با تازیانه زدند و از مسجد بیرون کردند.<sup>۳</sup>

گویا هشام با بیان این‌گونه روایات بیزاری ائمه و به تبع آن بیزاری خود را از بیان چیزهای ساختگی و غیرواقعی و دروغین به‌عنوان روش کلامی ابراز می‌کند.

### ۲۲. مخالفت با قیاس و عدم اثبات حق از راه باطل

هشام بن سالم در روایتی به مناظره اصحاب امام صادق علیه السلام از جمله احوال و قیس ماصر با مرد شامی اشاره می‌کند. امام در نقد احوال می‌فرماید: «قَبَّاسُ رَوَاعٍ تَكْسِرُ بَاطِلًا بِبَاطِلٍ إِلَّا بَاطِلُكَ أَظْهَرَ.» همچنین درباره قیس ماصر می‌فرماید: «تَمَزَجَ الْحَقُّ مَعَ الْبَاطِلِ وَقَلِيلُ الْحَقِّ يَكْفِي عَنْ كَثِيرِ الْبَاطِلِ.»<sup>۴</sup> گویا از این سخن‌ها می‌توان دریافت که هشام از نقدهای حاصل درمی‌یابد که قیاس و نیز استفاده از باطل برای اثبات حق مذموم است و لذا پایبندی او به آموزه‌های ائمه او را از این روش کلامی دور کرده است.

### ۲۳. مقابله با مرجئه

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که علی بن الحسین علیه السلام می‌فرماید: «وَيْلٌ لِمَنْ غَلَبَتْ آحَادُهُ أَعْشَارَهُ.»<sup>۵</sup> مراد امام از آحاد اعمال سیئه است که گناه محسوب می‌شود و منظور از اعشار اعمال حسنه است که ده برابر پاداش داده می‌شود.

۱. کشی، رجال الکشی، ج ۱، ص ۲۹۷.

۲. طوسی، الامالی، ج ۱، ص ۴۱۴؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۵۴.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ایمان و کفر، ج ۶۹، ص ۲۶۵.

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۴، باب اضطرار إلى الحججه.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۴۲، باب الحسنات بعد السيئات.



نیز در روایتی دیگر هشام بن سالم در اهمیت اعمال و تأثیر آن بر زندگی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: و نیست از زدن رگی و نه خواری و ذلتی و نه دردسری و نه بیماری مگر به واسطه گناهی، و آن فرموده خداوند در قرآن مجید است: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ»<sup>۱</sup>. هشام با بیان این‌گونه روایات که تحذیر از اعمال سیئه و ترغیب به اعمال حسنه است مخالفت خود را با عقاید مرجئه با استناد به روایات می‌رساند. بنابراین می‌توان گفت یکی از روش‌های کلامی هشام بن سالم مقابله با مرجئه با استناد به آیات و روایات است.

#### ۲۴. مقابله با رأی و نظر شخصی

هشام بن سالم در روایتی از امام صادق علیه السلام در بیان ویژگی‌های اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: «لم يرفهيم قدري ولا مرجئ ولا حروري ولا معتزلي ولا صاحب رأي»<sup>۲</sup>. بیان این روایت از سوی هشام علاوه بر رد مرجئه و حروریه و معتزله، بیانگر مخالفت وی با صاحبان رأی و نظر شخصی و عمل به رأی است.

#### ۲۵. مقابله با مرجئه و قدریه و معتزله

هشام بن سالم با واسطه و طی مقدماتی نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام در مسجد الحرام صدایی را در پشت سر خود شنیدند و از ابامحمد پرسیدند این صداهاى بلند چیست؟ او در پاسخ گفت: «هؤلاء قوم من المرجئة والقدرية والمعتزلة.» حضرت فرمودند: این قوم مرا می‌خواهند. با من بیا، و من با ایشان رفتم. وقتی آن‌ها را دیدند، به سمتشان رفتند و به آنان گفتند: «كفوا انفسكم ولا تؤذوني وتعرضوني فإني لست بمقت لكم.» سپس دست مرا گرفتند و از آنان دور شدیم. پس از آنکه ماجرای ابلیس و معصیت و تکبر و فایده نداشتن عبادات او را بیان کردند، در ادامه فرمودند:

وكذلك هذه الامة العاصية المفتونة بعد نبيا صلی الله علیه و آله وبعد تركهم الإمام الذي نصبه نبيا صلی الله علیه و آله هم فلن يقبل الله تبارك وتعالى لهم عملاً ولن يرفع لهم حسنه حتى ...<sup>۳</sup>

این‌گونه سخنان از سوی هشام حاکی از روش کلامی اوست که با استناد به اقوال ائمه و بیان چنین روایاتی مقابله و مخالفت خود را با مرجئه و قدریه و معتزله بیان می‌کند.

۱. شوری / ۳۰؛ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، ص ۲۹۹.

۲. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۲۲، ص ۳۰۵.

۳. کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۲۷۰، حدیث نوح علیه السلام یوم القیامه.

## نتیجه

بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش حاکی از آن است که روش کلامی هشام بن سالم مبتنی بر حجیت قرآن، مرجعیت ائمه علیهم‌السلام و حجیت سنت، اثبات دیدگاه‌های کلامی خود با نقل روایات، مناظره، توجه به گفت‌وگو و مذاکره، استناد روایات نزد عامه، مخاصمه با مردم، بررسی گزینه‌های موجود و تحلیل عقلی، جواز عمل به عام و مطلق، اختبار و امتحان، تشویق به کسب یقین، استدلال بر مبنای آموزه‌های قبلی، انتقادپذیری و اصلاح روش‌های کلامی، بیان علت، پژوهش و کسب نظرهای دیگران، ردیه‌نویسی، حقیقت‌جویی، عدم تعصب، عدم مکر و خدعه، تقابل با غلاة، مقابله با چیزهای ساختگی و غیرواقعی، مخالفت با قیاس و عدم اثبات حق از راه باطل، مقابله با مرجئه، مقابله با رأی و نظر شخصی، مقابله با مرجئه و قدریه و معتزله بوده است.

## منابع و مأخذ

- أمین، محسن، *أعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۲۰۱۴م.
- ابن‌الغضائری، احمد بن حسین، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه*، قم، مدینه العلم، بی‌تا.
- برقی، احمد بن ابی‌عبدالله، *المحاسن*، قم، دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الثانية، بی‌تا.
- برقی، احمد بن ابی‌عبدالله، *رجال البرقی*، تهران، مؤسسه النشر، ۱۳۸۳.
- بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر طاهر بن محمد، *الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه*، لبنان، دار الآفاق الجدیده، الطبعة الثانية، ۱۹۷۷م.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البت للاحیاء التراث، بی‌تا.
- حلّی (محقق حلّی)، ابوالقاسم نجم‌الدین بن جعفر بن حسن بن سعید، *شرایع الاسلام*، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
- قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة‌الله، *الخرائج و الجرائح*، بیروت، مؤسسه النور، ۱۴۱۱ق.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۴ق.
- شوشتری، القاضی سید نورالله، *مجالس المؤمنین*، قم، الاسلامیه، ج ۴، ۱۳۷۷.
- ابن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، *التوحید*، قم، دار الاعلمی للنشر، بی‌تا و قم، جامعه المدرسین، الطبعة الاولى، ۱۳۸۹.
- ابن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، *الخصال*، قم، جامعه المدرسین، ۱۳۶۲.
- ابن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، *الخصال*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.

- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، **علل الشرايع**، قم، مكتبة الداوری، بی‌تا.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، **من لا يحضره الفقيه**، قم، دار الاعلمی للنشر، بی‌تا.
- طوسی، محمد بن حسن، **الاستبصار**، قم، دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الثانية، بی‌تا.
- طوسی، محمد بن حسن، **الامالی**، قم، دار الثقافة للنشر، بی‌تا.
- طوسی، محمد بن حسن، **تهذيب الاحكام**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الرابعة، بی‌تا.
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية**، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر العیاشی**، تهران، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰.
- القهپایی، زکی‌الدین عنایت‌الله، **مجمع الرجال**، اصفهان، بی‌تا، ۱۳۸۷.
- کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز، **رجال الکشی**، مشهد، مؤسسه النشر، ۱۳۴۸.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، **الکافی**، قم، دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا.
- مازندرانی، ملا صالح، **شرح اصول کافی**، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، مكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۲.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار**، بیروت، مؤسسه الوفاء، الطبعة الرابعة، و تهران، مكتبة النشر الاسلامیه، بی‌تا.
- مفید، محمد بن محمد، **الإرشاد في معرفة حجج الله علي العباد**، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ ق.
- نبها، خضر محمد، **مسند هشام بن سالم الجواليقي**، بیروت، معهد المعارف الحكمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۲۷ ق.
- نوری، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل**، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، الطبعة الاولى، بی‌تا.

